

Basics and limits of the right to obtain information in Islam

Mohsen Esmali (Ph.D.)¹
Abdolhamid Aleyamin (Ph.D.)²

 0000-0000-0000-0000
 0000-0000-0000-0000

Abstract

This article with the title "Basics and limits of the right to obtain news in Islam" refers to the rational-narrative foundations of people's right to obtain news and access to government information and current events around them. In Islam, obtaining news is recognized as a right for people, and of course, in terms of the limits of freedom of speech, it is not necessarily subject to human schools. The Islamic State is obliged to give news and information to its main owners, who are the people, and to acquaint the people with this right. Obtaining news contributes to the health of the community, the implementation of what is good and forbids what is bad, and the progress and prosperity of the Islamic society, and the Islamic government has the duty to recognize this right for citizens and remove the existing obstacles to enjoy this right. In the first part of this article, the evidence of enjoining good and forbidding evil and the evidence of the council to prove this right are mentioned, and then in the second part, its limitations have been examined and analyzed. Of course, it is natural that people are not completely free to exercise their right - just as there is no absolute freedom - but the exercise of this right is limited by the prohibition of false news and non-useful news.

Keywords: obtaining news, criticism, accountability, limits of freedom of speech.

1- Mohsen Esmali /Associate Professor, Faculty of Law and Political Sciences, University of Tehran
Smaeli1344@ua.ac.ir

2- Abdolhamid Aleyamin/ Doctoral student of public law at Allameh Tabatabai University
abozar65@yahoo.com

مبانی و حدود حق کسب خبر در اسلام

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۳/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۵/۳۰

محسن اسماعیلی^۱

عبدالحمید آل یمین^۲

چکیده

این مقاله به مبانی عقلی - نقلی حق مردم در کسب اخبار و دسترسی به اطلاعات دولتی و وقایع جاری پیرامونشان اشاره می‌کند. کسب خبر در اسلام به عنوان حق، برای مردم شناخته شده است و البته در زمینه حدود آزادی بیان، الزاماً تابع مکتب‌های بشری نیست. دولت اسلامی موظف است اخبار و اطلاعات را به صاحبان اصلی آن که مردم هستند بدهد و مردم را با این حق آشنا سازد. کسب خبر باعث سلامت اجتماع، اجرای امر به معروف و نهی از منکر و پیشرفت و شکوفایی جامعه اسلامی می‌شود و حکومت اسلامی وظیفه دارد ضمن به رسمیت شناختن این حق برای شهروندان، موانع موجود برای برخورداری از این حق را بردارد. در قسمت اول این مقاله به ادله امر به معروف و نهی از منکر و ادله شورا جهت اثبات این حق اشاره شده و در قسمت دوم محدودیت آن بررسی و واکاوی شده است؛ البته طبیعی است که مردم در اعمال حق خودشان کاملاً آزاد نیستند - همان‌طور که هیچ آزادی به طور مطلق وجود ندارد - بلکه اعمال این حق با محدودیت ممنوعیت کسب خبر دروغین و کسب خبر غیرمفید مواجه است.

واژگان کلیدی

کسب خبر، اسلام، امر به معروف و نهی از منکر، انتقاد، پاسخگویی، حدود آزادی بیان.

۱- دانشیار دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، تهران، ایران.

Esmaili1344@ut.ac.ir

۲- دانشجوی دکترای حقوق عمومی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

abdolhamidaleyamin@gmail.com

مقدمه

حق کسب خبر و اطلاعات، جزء حقوق فرهنگی-سیاسی بشر است. جامعه جهانی به این حق در اعلامیه جهانی حقوق بشر و همچنین میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی اشاره کرده است و علمای علم حقوق ارتباطات، از این حق به‌عنوان جزئی از حقوق فرهنگی انسان‌ها سخن به میان آورده‌اند. مطالعات و پژوهش‌های صورت گرفته پیرامون این موضوع، بیشتر تحت عناوین «حرمت کتب ضال» یا «حقوق مطبوعات» - کتب ضاله به‌خاطر حرمت کسب اخبار گمراه‌کننده مرتبط با این حق است و وجود این حق در کتب حقوق مطبوعات/ارتباطات به‌دلیل اینکه لازمه فعالیت رسانه ایی آن هاست می‌باشد- آن هم بسیار مختصر و جزئی می‌باشد؛ اما تاکنون کمتر به‌طور مستقل و قابل توجه به این حوزه توجه شده است.

می‌توان یکی از دغدغه‌های مردم و خبرنگاران در جهان امروز آگاهی و میل به شنیدن اخبار می‌باشد به این نحو که گاهی آنان پس از سؤال از مسئولان و مقامات رسمی با امتناع یا عدم پاسخگویی و یا با گفتاری آمیخته به هزل روبه‌رو می‌شوند که برانزده جایگاه شأن آنان نیست. بحث این مقاله در حوزه دغدغه مردم، نافی حفظ امنیت ملی و یا سایر ملاحظات و یا محدودیت‌های کسب اخبار نیست بلکه سؤالاتی که ناظر به نقد عملکرد مسئولان و یا پرسش از علت تصمیمات و اعمال مسئولان و یا رفع ابهامات درباره موضوعی و ... می‌باشد.

دغدغه نگارنده از پرداختن به این موضوع این است که آیا حق کسب خبر، حق اختراعی و اعطایی از سوی غرب به جهان بوده و کشورهای اسلامی که در تصویب قوانین

مطبوعاتی خود به این حق اشاره کرده‌اند، درحقیقت دنباله‌روی غرب داشته‌اند و یا اینکه حق کسب خبر، حق اعطایی خداوند به بشریت است؟

به نظر می‌رسد یکی از چالش‌های زمان فعلی ما عدم شناخت مسئولان از انجام تکالیفشان در خصوص انتشار اخبار است به این نحو که مسئولان باید بدانند که پرسش و دانستن، حق خبرنگاران و پاسخ تکلیف آنهاست تا مردم بدانند به حق و امانت خود (اخبار و اطلاعات) که در اختیار مسئولان قرار گرفته است، دست پیدا کنند؛ البته نگارندگان، اطلاعات انحصاری که تنها باید در اختیار دولت باشد و اخبار سری در زمینه‌های مختلف نظامی، اقتصادی و غیره را مد نظر ندارند؛ به عبارت دیگر حق همگان بر دانستن (حق کسب خبر)، تنها منحصر به دسترسی به اطلاعات دولتی نمی‌شود بلکه نسبیت دسترسی به اطلاعات دولتی و حق همگان بر دانستن از لحاظ منطقی، رابط عموم و خصوص مطلق است. عدم شفافیت و پاسخگویی و نادیده گرفتن حق کسب خبر برای مردم، باعث بی‌اعتمادی و احیاناً در درازمدت، نارضایتی‌های اجتماعی را دربرخواهد داشت.

با توجه به اینکه این مقاله مستخرج از پایان‌نامه دفاع شده کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام) در سال ۱۳۹۱ تقریباً با همین عنوان می‌باشد؛ لذا در زمان تنظیم پایان‌نامه مذکور، موضوع مقاله بسیار جدید بوده و هیچ آثاری در این خصوص موجود نبوده و به این حق پرداخته نشده بود؛ لکن با فاصله افتادن در انتشار این مقاله، مقاله‌ای با نام «حقوق خبر در پرتو گزاره‌های فقهی و حقوق بشر اسلامی» در فصلنامه مطالعات حقوق بشر اسلامی در سال ۱۳۹۸ به چاپ رسیده است و از سوی دیگر روزنامه هم‌میهن نیز در مطلبی به شماره ۹۸۶۱ در سال ۱۴۰۲ «حق اساسی کسب خبر» را به چاپ رسانده است که این موارد مشابیهتی در عنوان و یا مفاد با مقاله حاضر دارند، سال‌های بعد از دفاع از پایان‌نامه مذکور به رشته تحریر درآمده است و بعید نیست از آن پایان‌نامه بهره‌مند شده باشند.

۱- تعاریف

در این قسمت ابتدا لازم است تا عناصر اصلی عنوان مقاله را با کلیدواژه‌های اصلی آن توضیح دهیم تا منظور نگارندگان از آوردن این واژگان مشخص شود.

۱-۱- تعریف حق

«حق» کلمه‌ای عربی است که به فارسی راه یافته است. علمای علم لغت زبان عربی، معانی مختلفی را برای «حق» ذکر کرده‌اند؛ به عنوان مثال گفته شده: «الحق نقیض الباطل. حق الشیء یَحِقُّ حقاً أی وجب وجوب» (فرامیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۶) یا معنای حق را «وَجَبٌ وَ لَزِمٌ» نیز گفته‌اند (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۰، ص ۵۲).

اما امروزه واژه اصطلاحی «حق» که جمع آن «حقوق» می‌باشد، دارای معانی و کاربردهای متفاوتی است که در زبان فارسی گاه تا هشت معنا شمارش شده است. چنین وضعی در زبان‌های بیگانه نیز کم‌وبیش مشاهده می‌شود. مهم‌ترین این معانی عبارت‌اند از: الف) مجموع مقرراتی که بر اشخاص، از این جهت که در اجتماع هستند، حکومت می‌کند. واژه «حقوق» در این معنا همیشه به صورت جمع به کار می‌رود و معنای اسم جمع از آن اراده می‌شود. واژه‌های «شرع» در عربی و واژه «law» در زبان انگلیسی مترادف چنین معنایی از حقوق هستند.

ب) امتیازات و توانایی‌های خاصی که قانون به منظور تنظیم روابط مردم و حفظ نظم اجتماعی برای هر فرد قائل است نیز «حقوق» خوانده می‌شود.

حقوق در این معنا، به صورت مفرد هم به کار می‌رود، نظیر حق مالکیت، حق زوجیت، حق نفقه و... واژگان «حق» در زبان عربی و «Right» در زبان انگلیسی به همین معنا به کار می‌روند. از میان معانی مذکور آنچه در مقاله حاضر می‌تواند مناسب باشد، تنها دو معنای نخست است که براساس آن، اصطلاح «حق کسب خبر» ممکن است در این دو معنا استعمال شود: ۱- مجموعه مقررات و قوانینی که بر رسانه‌ها و افراد وابسته به آن حکومت می‌کند و حد

و مرز آن ترسیم شده است.

۲- امتیازات و توانایی‌هایی که قانون برای رسانه‌ها یا افراد فعال در این عرصه به رسمیت شناخته است.

بنابراین این حق هم به صورت مفرد به کار می‌رود و هم ممکن است به صورت جمع به کار می‌رود که شامل تمامی حق‌های در یک مجموعه حقوق و قوانین است. حق کسب خبر در معنای نخست، فراگیرتر و اعم از معنای دوم است و افزون بر «حق‌ها، دربرگیرنده «تکلیف»‌ها و «مسئولیت»‌ها نیز هست (اسماعیلی، ۱۳۹۱، ص ۱۷)؛ اما در نهایت مقصود نگارندگان مقاله از استعمال واژه «حق» معنای «توانستن»، «اولویت»، «سلطه»، «اقتدار» و «قدرت» می‌باشد. واژه حق معمولاً با ترکیب واژه‌ای دیگر به کار می‌رود و اکثر اوقات از لحاظ ترکیب عربی به صورت مضاف می‌باشد.

۲-۱- تعریف کسب

«کسب» واژه‌ای عربی است که در ادبیات عرب گفته شده: «هو تحصیل شیء مادیّ أو معنویّ. (به دست آوردن یک چیز مادی و یا معنوی) و الحصول هو الثبوت حادثاً (به دست آوردن به معنای اثبات یک رویداد است). و التحصیل جعل شیء حاصلّاً و ثابتاً سواء كان لنفسه أو من حیث هو (حصول به معنای دست‌یافتنی و تثبیت کردن چیزی چه برای خود و چه از هر چیز دیگر). و أما الکسب فیه اعتبار فیه تحصیل شیء لنفسه (اما کسب یعنی به دست آوردن و در تحت اختیار گرفتن یک چیز برای خود می‌باشد) و از مصادیق آن طلب الرزق، الربح (سود)، طلب المعیشه» می‌باشد و فرق واژه کسب و اکتساب را چنین گفته اند: «و الفرق بین الکسب و الاکتساب: أنّ الکسب مطلق تحصیل شیء لنفسه. و الاکتساب افتعال و يدلّ علی الاختیار و قصد مخصوص (یعنی کسب مطلق به دست آوردن هر چیزی است و معنای اکتساب یک امر ساختنی است و بر اراده و نیت به خصوص دلالت دارد)» (مصطفوی، ۱۴۰۲ق، ج ۱۰، ص ۵۳).

همچنین گفته شده: «حاصل کردن، به دست آوردن و فراهم آوردن چیزی است» (عمید، ۱۳۶۱،

ص ۹۴۱) معادل کسب در زبان لاتین Acquire می‌باشد (سیدحسینی و حیدری، ۱۳۷۲، ص ۲۰۷).

در لغتنامه دهخدا نیز، کسب، به معنی جمع کردن، گردآوردن، به دست آوردن با رنج،

کام‌طلبی، رسیدن به خواہش دل آمده است (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۲۴، ص ۵۲۲).
منظور از کسب در این مقاله اعم از هر نوع به‌دست آوردن و رسیدن به خبر و یا به عبارت دیگر تحصیل خبر می‌باشد. یعنی برای به‌دست آوردن و حصول خبر، دسترسی به هر وسیله‌ای امکان داشته باشد تا هدف از حق کسب خبر فراهم آید. عمل کسب کردن معمولاً توسط انسان و نوع بشر صورت می‌گیرد. به عبارت دیگر آنچه که انسان‌ها دوست دارند بدانند باعث تحرک آن‌ها برای کسب می‌شود.

۱-۳- تعریف خبر

واژه «خبر» (به فتح خاء و باء و سکون راء) از زبان عربی به زبان فارسی راه یافته است. صاحبان لغتنامه زبان عربی برای معنی خبر چندین معنا به کار برده‌اند که مختصراً ذکر می‌شود. یک معنا از خبر گفته شده: «الخبر: ما أتاک من نبأ (آنچه که از خبر به شما می‌رسد)» (صاحب بن عباد، ۱۴۱۴ق، ج ۴، ص ۳۳۵) یا این‌گونه معنا کرده‌اند که: «الخبر: العلم بالأشیاء المعلومه من جهة الخبر (علم به اخبار چیزها)» (صفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۲۷۳). یا نقل آخری که می‌آوریم خبر را بدین‌گونه تعریف کرده‌اند: «الخبر، محرکة: النبأ، هكذا في المحکم. و في التهذيب: الخبر: ما أتاک من نبأ عن تستخبر و أن النبأ خبر مقید بکونه عن أمر عظیم (خبری که نشان از امر بزرگ دارد)، ثم إن أعلام اللغة و الاصطلاح قالوا: الخبر عرفاً و لغة: ما ينقل عن الغير، و زاد فيه اهل ما ينقل عن الغير، و زاد فيه أهل العربية: و احتمال الصدق و الکذب لذاته (زبان‌شناسان گفته‌اند که خبر در عرف و زبان آن چیزی است که از دیگران نقل می‌شود و به آن می‌افزاید و احتمال حق و باطل در آن برود)» (واسطی زبیدی و دیگران، ۱۴۱۴ق، ج ۶، ص ۳۲۵).

اما در زبان فارسی نیز برای «خبر» تعاریف گوناگونی ذکر شده است که از لحاظ لغوی یعنی آگاهی، اطلاع و وقوف (دهخدا، ۱۳۳۹، ج ۱۸، ص ۲۴۶) و برای روشن شدن معانی دیگر خبر، چند نمونه از مفاهیم دیگر از آن را ذکر می‌نماییم:

۱- خبر پیامی است که احتمال صدق و کذب در آن وجود دارد.

خیلی از خبرها به چاپ می‌رسند؛ اما روز بعد یا مدتی بعد تکذیب می‌شوند؛ بنابراین، تعریف فوق نیز فقط بخشی از مفهوم خبر را دربرمی‌گیرد (شکرخواه، ۱۳۷۴، ص ۳).

۲- میچل استیفس، مورخ آمریکایی که نقش خبر در زندگی بشر در طول تاریخ را بررسی کرده است، می‌گوید: «انسان‌ها در طول تاریخ و در فرهنگ‌های مختلف، اخبار مشابهی را با یکدیگر مبادله کرده‌اند. استیفس در تعریف خود از خبر بر ویژگی جدید بودن آن تأکید می‌کند و خبر را اطلاعات جدید درباره موضوعی در ارتباط با نفع عمومی می‌داند که در اختیار بخش‌هایی از مردم قرار می‌گیرد. مردم به علت برخورداری از یک گزینه اساسی یعنی گزینه آگاهی، به خبر علاقه‌مند است، چرا که آگاهی از ناشناخته‌ها به آن‌ها امنیت می‌دهد و این امکان را فراهم می‌سازد که برای زندگی خود برنامه‌ریزی و درباره آن را رایزنی کنند. مبادله این اطلاعات، شالوده ایجاد جامعه و برقراری ارتباط میان انسان‌ها را فراهم می‌آورد (قمری، ۱۴۰۰، ص ۳۴).

۳- خبر، گزارش یک رویداد است، نه خود رویداد، آنچه یک گزارشگر می‌نویسد، خبر نامیده می‌شود (مولانا، ۱۳۹۱، ص ۱۳۰)؛ اما منظور ما در این مقاله از خبر، حوادثی است که اطلاع از آن، تأثیری در زندگی آدمی حتی به مقدار کم نیز داشته باشد؛ به عنوان مثال ممکن است آگاهی آدمی را نسبت به مسائل اجتماعی بالا ببرد و یا در تصمیم‌گیری یا اظهارنظر نسبت به آن واقعه به فرد جهت بدهد.

در مجموع در کتب امروزی حقوق ارتباط، از حق کسب خبر با عبارت «آزادی اطلاعات» یاد شده است و در تعریف آن گفته‌اند: جست و جو و جمع‌آوری، انتقال، انتشار و دریافت آزادانه اخبار و عقاید (معمدنژاد، ۱۳۸۶، ص ۱۷۰) که نگارندگان صرفاً بر همین تعریف بدون انتقال و انتشار آن تأکید دارند.

۲- مبانی عقلی حق کسب اخبار

در این قسمت به مبانی عقلی حق کسب خبر از دیدگاه علمای سلف اشاره خواهیم کرد و سپس با بررسی آن به دیدگاه اصلح اشاره خواهیم نمود.

۲-۱- آزادی کلی انسان از دیدگاه علمای گذشته

از جمله مباحثی که از دیرباز مدنظر محققان بوده، پاسخ به این سؤال است که در کارهایی که آدمی انجام می‌دهد، اصل، آزادی است یا ممنوعیت و محدودیت؟ با انتخاب مبانی نخست، انسان آزاد است که دست به هرگونه فعالیت و عملی بزند، مگر آنکه به‌طور خاص مورد نهی شرعی یا مصداق یکی از عمومات مورد نهی شارع قرار گیرد. چنانچه مبانی دوم باشد، نتیجه‌ای درست عکس نتیجه مبانی اول را به‌دست می‌دهد. از مبانی اول با عنوان «اصالة الاباحه» و از مبانی دوم با عنوان «اصالة الحظر» یاد می‌شود.

گروهی از متکلمان و نیز اصولیون - چه شیعه و چه سنی - به اصالة الحظر گرویده‌اند و در مقابل اکثریت، که به اصل آزادی و محدود نبودن انسان معتقدند، موضع گرفته‌اند. محقق حلی این اختلاف را چنین تقریر می‌کند: «اهل عدل در این مسئله اتفاق نظر دارند که انجام دادن کار و ارتکاب عمل، در مواردی که متضمن ضرر بدون نفع می‌باشد و نیز در موارد فقدان منفعت و همچنین در مواردی که وجه قبح عمل روشن است، ممنوع می‌باشد؛ اما در مواردی که نفعی دربردارد، ولی حکم شارع در مورد آن روشن نیست، دچار اختلاف نظر شده‌اند؛ گروهی گفته‌اند ممنوع است «اصالة الحظر» که این مرام عده‌ای از شیعیان نیز هست و دسته دیگری مثل سیدمرتضی معتقد به اباحه گشته‌اند. دسته سوم نیز که شیخ مفید

در زمره آنان است توقف را برگزیده‌اند (محقق حلی، ۱۴۰۳ق، ص ۲۰۳).

شیخ طوسی نیز که با انتخاب رأی توقف قائل به احتیاط است تشریح می‌کند: «دانشمندان، در این که اشیای دارای منفعت، آیا اصالتاً دارای حکم حظر است یا اباحه یا توقف، دچار اختلاف نظر شده‌اند. بسیاری از بغدادیین و گروهی از اصحاب ما به اصل حظر گرویده‌اند و جمعی از فقهای جمهور نیز به آن ملتزم شده‌اند. ولی اکثر متکلمان بصره و نیز ابوالحسن جبایی بدین ملتزم شده‌اند که اصل در این اشیاء اباحه است. این رأی استاد ما سیدمرتضی است؛ اما جمعی فراوان گفته‌اند که باید توقف کرد و معتقد شد که هر یک از دو جانب، مجاز است و باید به انتظار حکم نقل نشست. این رأی استاد ما شیخ مفید بوده و در نظر من نیز، همین قوی می‌نماید» (طوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۲، ص ۱۱۷).

صاحب حدائق نیز می‌نویسد: «همه محدثان و نیز جمعی از اصحاب اصولی ما معتقد به عدم اباحه شده و توقف و احتیاط را واجب ساخته‌اند و چه‌بسا گفته‌اند که اصل حرمت است تا آنکه اباحه ثابت شود، ولی این رأیی ضعیف است» (بحرانی، ۱۴۰۵ق، ج ۱، ص ۲۴). در برابر این نظر بیش‌تر دانشمندان ما معتقد به اباحه گردیده‌اند. ابن ادریس در این باره می‌نویسد: «آنچه در نظر محققان اصول فقه، روشن‌تر می‌نماید آن است که اشیاء، اصولاً دارای حکم اباحه‌اند» (ابن ادریس حلی، ۱۳۸۵، ج ۳، ص ۱۱۸).

شایان ذکر است که طرفداران اصالة الحظر برای اثبات وجوب احتیاط و پرهیز در موارد فقدان دلیل شرعی به برخی ادله نقلی نیز تمسک کرده‌اند: ازجمله دلایل قرآنی مثل آیه «لاتقف ما لیس لك به علم» با این بیان که حکم دادن به محدود نبودن و مجاز دانستن انسان در ارتکاب اعمالی که دلیل شرعی در مورد آن‌ها وجود ندارد، قول بدون علم محسوب می‌شود. نیز به دلایل روایی تمسک جسته‌اند، مثل روایاتی که در موارد شبهه به توقف حکم می‌نماید که قطعاً منظور از توقف، سکون یعنی عدم ارتکاب است و کنایه از خودداری از عمل می‌باشد.

به‌هرحال این‌ها، دلایلی است که طرفداران اندک اصالة الحظر ذکر کرده‌اند و چون این ادله و نیز اصل آن نظر، از سوی اکثریت قاطع دانشمندان رد شده است به‌جای درازنویسی درباره این دلایل، به بیان ادله و نظریه کسانی می‌پردازیم که به اصالة الاباحه گرویده‌اند.

پرواضح است که انتخاب اصالة الاباحه تأثیر عمیقی در نحوه استنباط احکام شرعی موضوعات مستحدث و نوپیدا دارد و پیداست که براساس آن می‌توان در مورد «کسب خبر» نیز که یک فعل و عمل می‌باشد اصل آزادی را نتیجه گرفت؛ چرا که اگر اصل در مورد افعال بشر که دلیل شرعی بر منع و حرمت آن وجود ندارد جواز ارتکاب باشد، مقوله کسب خبر نیز مشمول همین اصل و علی‌الاصول جایز خواهد بود، مگر آنکه در مواردی ممنوعیت و حرمت به دلیل خاص ثابت شود.

۲-۱-۱- دلایل طرفداران اصل آزادی کسب خبر

طرفداران اصل آزادی در افعال بشر نیز، به دلایلی تمسک کرده‌اند که از عقل تا نقل را شامل می‌گردد. برخی از این ادله عبارت‌اند از:

۱- در مواردی که منفعت موجود است و ضرر عاجل (دنیوی) یا آجل (آخری) دامن‌گیر مرتکب نمی‌شود، باید آن را مباح بشناسیم و ارتکابش را تجویز کنیم، چنانچه در مواردی که ضرر موجود است و منفعتی عاید نمی‌گردد، آن را بالضروره قبیح و ارتکابش را ممنوع می‌شماریم. قهراً جای این انتقاد وجود خواهد داشت که: اصل این ادعا - که در چنین افعالی ضرر منتفی است - خود اول بحث است و مورد تأیید. در پاسخ می‌گوییم ضرر بر دو گونه است: ضرر دنیوی و ضرر آخری که هر دو در مورد محل بحث منتفی است؛ اما ضرر دنیوی از آن رو منتفی است که حسب‌الفرض، راهی برای علم یا ظن به وجود این ضرر در کار نیست و با نبودن طریق مذکور، بنا بر انتقای ضرر دنیوی می‌گذاریم؛ چرا که اگر جز این باشد در همه تصرفات و اقداماتی که یک انسان در طول حیات خود انجام می‌دهد، راهی

برای بنای عملی بر منتفی دانستن ضرر و اقدام نخواهد ماند. و اما ضرر اخروی نیز همان عقاب الهی است که چون براساس فرض مسئله دلیل شرعی بر ثبوت آن در دست نیست باید آن را منتفی دانست (موسوی بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۲).

۲- می دانیم که برخی از افعال مثل نفس کشیدن حَسَن اند و اتصاف به این صفت نیازمند علت است. بی شک علت این اتصاف، احتیاج بشر نیست؛ زیرا در این صورت هر چیزی که انسان به آن نیازمند است متصف به عنوان حَسَن خواهد بود. پس ناگزیر باید علت این اتصاف، منتفی بودن قبح در آن باشد؛ بنابراین در هر فعلی که جهات قبح به اثبات نرسد، علی الاصل حَسَن محقق و ارتکاب جایز است (موسوی بغدادی، بی تا، ج ۲، ص ۱۱۴).

اگرچه این ادله می تواند بیانگر مقوله کلی آزادی بیان نیز باشد؛ اما از آنجاکه کسب خبر زیرمجموعه آن مقوله است، اثبات کلی از نظر علم منطق اثبات جزئی را نیز در بردارد؛ بنابراین اصل بر آزادی کسب خبر می باشد.

۲-۱-۲- ضرورت کسب اخبار بر مبنای اصل آزادی

تاکنون ثابت نموده ایم که بر پایه اصالة الاباحه که به طور کلی در همه افعال بشر جریان دارد، مسئله کسب و نشر و عرضه اخبار و اطلاعات و نیز تولید و قالب دهی و تنظیم این اطلاعات به منظور عرضه و توزیع، همگی مصادیق افعال مباح شمرده می شود و علی الاصول، جریان آزاد اطلاعات مورد منع شارع نیست. جای این پرسش وجود دارد که این همه مقدمات برای اثبات مباح بودن کسب خبر آن هم در فضای فکری دنیای امروز چه نفعی دارد؟ در پاسخ باید گفت: هدف از تأسیس این اصل، همان نکته ای است که در تأسیس اصول مشابه در مد نظر بزرگان و محققان بوده که بر مبنای آن هرگاه در موردی، اصل ثابت شد، در مواردی که با شک روبه رو می گردیم، بی هیچ زحمتی به دامن اصل متوسل می شویم و تکلیف مورد را مشخص می کنیم.

در مورد محل بحث نیز بنای استوار اصل آزادی بشر در همه اقدامات خود، راه را برای توسل به اصل مذکور در مواردی که جواز کسب یا نشر خبر مشکوک باشد باز می گذارد. اینک قسمت دوم مدعای خود را مطرح می کنیم که براساس آن، جریان آزاد اطلاعات نه تنها

با منع شارع روبه‌رو نیست بلکه مورد تأیید شارع است و حتی می‌توان در مواردی آن را ضروری شمرد. در بند بعدی دلایل خویش را بر ضرورت حق کسب اخبار مطرح می‌نماییم.

۲-۲- مقدمه بودن برای انتخاب آگاهانه

قرآن کریم در آیه ۱۸ سوره مبارکه زمر می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُو الْأَلْبَابِ»؛ یعنی آنان که سخنان را می‌شنوند و بهترین آن را پیروی می‌کنند، آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و ایشان خردمنداند. علامه طباطبایی در بیان تفسیر این آیه از قرآن چنین می‌فرماید: «و مراد از (قول) به شهادت اینکه دنبالش مسئله (اتباع) آمده، آن قولی است که ارتباط با عمل داشته باشد، پس بهترین قول آن قولی است که آدمی را بهتر به حق برساند، و برای انسان خیرخواهانه‌تر باشد و انسان فطرتاً این‌طور است که حسن و جمال را دوست می‌دارد و به سویی مجذوب می‌شود، و معلوم است که هر چه آن حسن، بیشتر باشد این جاذبه شدیدتر است و اگر زشت و زیبا، هر دو را ببیند، به‌سوی زیبا متمایل می‌شود، و اگر زیبا و زیباتر را ببیند به‌سوی زیباتر می‌گراید؛ اما اگر به‌سوی زیباتر نرود، و باز به همان زیبا سرگرم شود، معلوم می‌شود که سرگرمی‌اش به زیبا، به‌خاطر زیبایی آن نبوده، چون اگر برای زیبایی آن بود با بیشتر شدن زیبایی، باید بیشتر مجذوب شود، و زیبا را رها کرده به‌طرف زیباتر متمایل شود.

پس اینکه آیه شریفه، بندگان خدا را توصیف فرموده به اینکه «یرو بهترین قولند»، معنایش این است که مطبوع و مفطور بر طلب حق‌اند و به فطرت خود رشد و رسیدن به واقع را طالبند. پس هر جا امرشان دائر شود بین حق و باطل، بین رشد و گمراهی؛ البته حق و رشد را

متابعت می‌کنند و باطل و گمراهی را رها می‌نمایند، و هر جا امرشان دایر شود بین (حق) و (احق) - حق‌تر - و رشد و رشد بیشتر؛ البته حق‌تر و رشد بیشتر را انتخاب می‌کنند. پس حق و رشد، مطلوب بندگان خداست، و به‌همین‌جهت هر چه بشنوند به آن گوش می‌دهند و این‌طور نیست که متابعت هوای نفس کنند و هر سخنی را به‌صرف شنیدن بدون تفکر و تدبیر رد کنند.

پس جمله «الَّذِينَ يَسْتَمْعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ» مفادش این است که: بندگان خدا طالب حق و رشدند، به هر سخنی که گوش دهند بدین امید گوش می‌دهند که در آن حقی بیابند و می‌ترسند که در اثر گوش ندادن به آن، حق از ایشان فوت شود (طباطبایی، ۱۳۵۸ ش، ج ۳۷، صص. ۷۹-۷۸)؛ بنابراین در این آیه، هدایت الهی ویژه کسانی شمرده شده که سخنان مختلف را می‌شنوند و بهترین آن‌ها را انتخاب می‌کنند، خداوند ایشان را بر این امر می‌ستاید و بنابراین کسانی که زمینه این امر پسندیده و مقدمه ضروری آن را به قصد تحقق این امر مطلوب فراهم می‌کنند نیز مورد تحسین و ستایش خداوند خواهند بود.

البته روی الف و لام کلمه «القول» در آن آیه شریفه بحث شده است که عده‌ای گفته‌اند: الف و لام نشانگر معرفه بودن کلمه است که مراد قرآن کریم می‌باشد و عده‌ای معتقدند که الف و لام در آن کلمه از نوع جنس می‌باشد که یعنی تمامی اقوال و سخنان را شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۵۸ ش، ج ۳۷، صص. ۷۹-۷۸). به هر روی به نظر نگارندگان، قول دوم صحیح‌تر است؛ زیرا اگر منظور، قرآن باشد که تمام مطالب قرآن نه‌تنها حسن؛ بلکه احسن می‌باشد و تبعیت از احسن در مقابل حسن عقلاً زیباتر می‌باشد و لزومی ندارد که خداوند متعال تبعیت از قرآن را بشارتی به بندگان خود قرار دهد. از سوی دیگر باید دید که کلمه «القول» در سایر آیات قرآن، به چه معناست. اگر در تمامی آیاتی که این کلمه آمده به‌معنای قرآن باشد ناگزیر باید مراد از القول را در آیه فوق‌الذکر، قرآن کریم دانست؛ اما با نگاهی گذرا به سوره‌هایی که کلمه القول در آن آمده است می‌فهمیم که منظور از القول در آن آیات، سخن (رعد، آیه ۱۰)، پاسخ (نحل، آیه ۸۶)، سخنان (انبیاء، آیه ۴)، گفتار (مؤمنون، آیه ۶۸) و قصص، آیه ۵۶) و به معنای گفتگو (سبأ، آیه ۳۱) می‌باشد؛ بنابراین در اینجا نزدیک‌تر به صواب باید گفت: منظور تمام اقوال و سخنان دیگر که دعوت به‌سوی خدا می‌کنند می‌باشد تا با

سیاق آیه نیز همخوانی داشته باشد. پرواضح است که سخنانی که به غیر راه خدا دعوت می‌کنند نمی‌توانند حسن باشند (طباطبایی، ۱۳۵۸ ش، ج ۳۷، صص. ۷۸-۷۹).

۲-۳- ادله امر به معروف و نهی از منکر

امر به معروف و نهی از منکر از امور عقلی است که بشر فطرتاً بدون آنکه قصد این کار را داشته باشد مبادرت به آن می‌نماید. تمام اوامر و نواهی مادر بر فرزندش در همین قالب می‌گنجد. در تبیین استدلال عقلی بر وجوب این فریضه، بر دلیلهایی چون: قاعده لطف، مقدمه حفظ نظام، لزوم جلوگیری از معصیت، مصلحت جامعه و ضمانت اجرای قانون استناد شده است. بر اساس این نظریه، امر به معروف و نهی از منکر از احکام ابداعی شرع نیست؛ بلکه در همه جوامع و نظام‌های حقوقی، ماهیتی شناخته شده و مقبول دارد، هر چند که اسلام برای این موضوع عقلایی - مانند موضوعات دیگری از قبیل نکاح - احکام و ضوابط خاصی قرار داده است (سروش، ۱۳۸۱، ص ۶۰).

رمز و راز این مسئله نیز در این نهفته است که هیچ‌یک از افراد جامعه از دیگران جدا نیست و راه زندگی و سرنوشت آنان در مسائل اجتماعی با یکدیگر پیوند خورده است، و انسان بالطبع اجتماعی است و عقاید و اخلاق و اعمال دیگران در وی مؤثر است و این واقعیت در زندگی همه اقوام و ملل کاملاً مشهود است و روشن است که انحراف یک فرد علاوه بر اینکه به خود وی زیان وارد می‌آورد، جامعه نیز از رفتار او زیانمند می‌شود، پس عقل حکم می‌کند که عموم افراد مراقب یکدیگر باشند و در حد توان، جامعه را از آلوده شدن به فساد دور نگه دارند و شرع نیز همین اصل عقلی را واجب شمرده و از مهم‌ترین واجبات به‌شمار آورده است (منتظری، ۱۴۰۹ ق، ج ۳، ص ۳۳۸).

بنابر مطالبی که ذکر گردید برای انجام این واجب نیاز به شناخت معروف و منکر است و گفته شد که آن دو واجب در حوزه سیاست و اجتماع هم واجب می‌باشند و این حاصل نخواهد شد مگر با اطلاع یافتن از اخبار. هم اخباری که مربوط به سرنوشت جمعی اجتماع بشری است و اطلاع از اخبار دولتی که بتوان به وسیله آن نظارت بر حکومت را تحقق بخشید.

۲-۴- ادله ناظر بر شورا

در معنی کلمه شور گفته شده: «شور: بیرون آوردن». در اقرب الموارد گوید: «شار العسل شورا: استخراج من الوقبة و اجتناه» یعنی عسل را از شکاف سنگ بیرون کرد. مشورت و مشاوره و مشاور استخراج رأی است با مراجعه بعضی به بعضی (راغب) در مجمع فرموده: مشورت، استخراج رأی است از مستشار؛ زیرا که از او اخذ می‌شود (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۸۸). از نظر عقلی در همه تصمیم‌گیری‌های زندگی اعم از شخصی و عمومی راهی که احتمال خطا در آن کمتر باشد و بر طبق آن تصمیم صحیحی گرفته شود لازم‌الاتباع است و هر عقل سلیمی اذعان می‌کند که تصمیم‌گیری از طریق شورا به‌ویژه در امور عمومی که تعدد آرای بیشتری وجود دارد به صواب نزدیک‌تر خواهد بود (مصباح یزدی، ۱۳۷۰، ص ۳۰۴). در مواردی که راه رسیدن به حقیقت و واقعیت منحصر به مشورت و نظرخواهی باشد و یا مسائل خاصی ضرورت مشارکت فعال مردم و تشکیل شورا را ایجاب نماید، تشکیل شورا و نظرخواهی از نظر عقلی امر لازم و ضروری است.

مشورت به آدمی می‌گوید پس از اینکه جوانب کار را بررسی نمودی، قبل از به اجرا در آوردن تصمیم، جهت محکم کاری عزم و یا برطرف کردن نواقص تصمیم، به مشورت بپرداز. یعنی از عقول عقلاء کسب خبر کن که در آن موضوع چگونه می‌اندیشند. همچنین شرکت در عقول سایرین، امری است که عقل آن را مدح کرده و کسی را که بعد از مشورت دست به تصمیمی می‌زند تحسین می‌نماید.

گاهی نیز مشورت واجب می‌شود که در غیر این صورت انسان به استبداد و خودکامگی متهم می‌شود.

در اسلام نیز به شورا بسیار تأکید شده و در دو آیه از قرآن به مشورت کردن با دیگران

سفارش شده است که شاید بتوان از آیه «و شاورهم فی الامر» (آل عمران، آیه ۱۵۹) وجوب مشورت در کارها را برداشت نمود.

بزرگان فقه در اهمیت مشورت می‌گویند: «بی‌تردید بنای حکومت در اسلام بر مشورت و تبادل نظر در امور و پرهیز از استبداد و دیکتاتوری است و ظاهراً اسلام اولین مکتبی است که این اندازه در مقام تدبیر و اداره امور به مشورت و شورا تشویق و ترغیب نموده است؛ زیرا در آن دوران که اسلام طلوع نمود دوران حکومت‌های دیکتاتوری و استبداد بود» (منتظری، ۱۴۰۹ق، ج ۳، ص ۱۷۷). بنابراین مشورت، شورا و تشویق به آن بدون حق کسب خبر محال است؛ زیرا کسب خبر مقدمه برای مشورت و شور کردن کسب خبر بزرگی می‌باشد که منجر به تصمیم نهایی می‌شود.

۳- مبانی نقلی حق کسب خبر

در ذیل به مبانی نقلی حق کسب خبر در روایات و احادیث و سنت اشاره خواهیم کرد. این مبانی مستخرج از کتب روایی و حدیثی می‌باشد که از آن قاعده استخراج نموده‌ایم.

۳-۱- حق دانستن

نخستین گام برای برقراری ارتباط میان دولت و شهروندان، آگاهی مردم از روند جریان امور و آگاهی از واقعیت‌هاست؛ یعنی همان چیزی که امروزه از آن به‌عنوان حق دانستن یاد می‌کنند: «دانستن حق مردم است».

طبق آموزه‌های اسلام، مردم باید محرم حاکمیت و آگاه از رویدادها باشند و هیچ اخبار و اطلاعاتی از آنان پنهان داشته نشود؛ مگر اخبار و اطلاعات امنیتی و طبقه‌بندی شده که

برای مصلحت بالاتر همان مردم و همچنین همه نظام‌های عقلایی به اندازه ضرورت، از نشر آن جلوگیری می‌شود؛ این حق، همگانی است و بدون ادای آن حق، پذیرفتن تکلیف به اطاعت و حمایت از حکومت برای مردم، اندکی دشوار می‌شود.

حضرت علی (ع) در نامه خود به فرماندهان سپاه خویش نوشته است، پس از تأکید بر اینکه والی نباید با دست یافتن بر منابع عمومی و قدرت، نصیبی افزون‌تر یابد و وضعیتش دگرگون شود، به صراحت می‌فرماید: «بدانید حق شماست بر من که چیزی را از شما نپوشانم جز راز جنگ - که از پوشاندن آن ناگزیرم - و کاری را جز - در حکم شرع - بی‌رأی زدن با شما انجام ندهم ... و چون چنین کردم نعمت دادن بر خداست و طاعت من بر عهده شماست...» (شهیدی، ۱۳۶۱، ص. ۳۲۳).

امام رضا (ع) نیز یکی از دلایل وجوب خطبه در نماز جمعه را کسب اخبار برای مردم و الزام عوامل حکومت به ادای آن می‌داند که می‌فرمایند: «جمعه روز حضور همگانی است و به همین دلیل خواسته‌اند تا امام، مردم را به مصلحت دین و دنیای خود آگاه کند و آنان را از حوادث و امور مهمی که منافع و مشکلاتی را در پی دارد باخبر سازد» (حرعاملی، ۱۴۰۳، ج ۵، ص. ۳۹). بنا بر آنچه گفته شد حق دانستن بر حق کسب خبر تأکید دارد.

۳-۲- حق و تکلیف بر پرسش

حضرت علی (ع) حق پرسش را برای همگان قائل بود و حتی اگر پرسشی نابجا و یا نابهنگام مطرح می‌شد، آن را بی‌پاسخ نمی‌گذاشت. در بحبوحه کارزار صفین، شخصی از طایفه بنی‌اسد از ایشان پرسید: چگونه شما را، با اینکه از همه شایسته‌تر بودید، از حکومت کنار زدند؟ امام در پاسخ وی فرمود: «ای برادر بنی‌اسدی! تو مردی پریشان و مضطربی که نابجا پرسش می‌کنی، لیکن تو را حق خویشاوندی است و حق پرسیدن داری» (رسولی محلاتی، بی‌تا، ص. ۲۹۳). آن حضرت پس از اشاره به حق پرسشگری و به‌رغم نامناسب بودن وضعیت، توضیحاتی در مورد موضوع سیاسی مورد سؤال برای او ارائه فرمودند. نکته جالب‌تر آن که امام علی (علیه‌السلام) نه تنها این حق را به رسمیت می‌شناخت، که مردم را به استفاده از آن تشویق می‌کرد.

این جمله معروف امام که «سَلَوْنِي قَبْلَ أَنْ تَفْقِدُونِي» یعنی از من بپرسید پیش از آنکه مرا نیابید، تنها تشویق مردم به سؤال در مورد امور علمی و معنوی نبود بلکه افزون بر آن در خصوص حوادث سیاسی و اجتماعی نیز بوده است؛ برای مثال آن گاه که حضرت با سرفرازی به مهار حادثه بزرگ جنگ نهروان و فتنه خوارج اشاره می‌کرد و می‌گفت که: «ای مردم! این من بودم که چشم فتنه را در آوردم و در آن زمان که موج تاریکی آن برخاسته و شعله‌های آن همه‌جا را فرا گرفته بود، کسی جز من جرئت و شهامت این کار را نداشت». بلافاصله همان مردم را به پرسش در مورد آن حادثه مهم ترغیب کرده و می‌فرمود: «پس از من بپرسید، پیش از آنکه مرا نیابید» (ابن بابویه، ۱۴۰۰ق، ص ۲۴۳).

یا معتقدیم که در قرآن کریم در سوره توبه، حتی این حق برای کفار هم پیش‌بینی شده و حق پرسشگری را به رسمیت شناخته است: «... در ابتدای آیه ۶ سوره توبه که بحث از جنگ است می‌فرماید: اگر کسی از مشرکان خواست از واقعیت موضوع خبردار شود که این جنگ و درگیری برای چیست، این حقش است و باید خبردار شود، زمینه را برایش فراهم کنید که بیاید از واقعیت‌ها مطلع شود، بعد هم با صحت و سلامت او را به آنجایی که بوده بازگردانید، تا تصمیم آگاهانه بگیرد و بر تصمیم آگاهانه خودش هم پایبند باشد و عواقبش را بداند» (اسماعیلی، ۱۳۹۲، ص ۲۳۱).

از سوی دیگر در قرآن کریم از مشتقات فعل «سَأَلَ» در ۱۲۸ آیه استفاده شده است؛ به عنوان نمونه در ۱۵ آیه از قرآن از فعل «یَسْأَلُونَكَ» استفاده شده مانند: «يَسْأَلُونَكَ عَنِ السَّاعَةِ أَيَّانَ مُرْسَاهَا» (نازعات، آیه ۴۲).

تمامی ۱۲۸ آیه‌ایی که از مشتقات فعل سأل می‌باشد اشاره به حق کسب خبر دارد؛ اما

قرآن کریم نه تنها بر این حق تأکید می‌کند بلکه در آیه ۷ سوره انبیاء به صراحت کسب خبر از طریق پرسیدن را تأکید می‌کند بر تکلیف بر این امر دارد که می‌فرماید: «وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ إِلَّا رِجَالًا نُوحِيَ إِلَيْهِمْ فَاسْأَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ».

همان‌طور که ملاحظه شد کسب خبر هم حق آدمی و هم تکلیف اوست تا مجهولات خود را تبدیل به معلومات نماید.

۳-۳- حق ارتباط مردم با مسئولان

امیرمؤمنان در نهج‌البلاغه در منشور حکومت علوی، سیاست‌ها، راهکارها و دلایل رابطه مستقیم با مردم را مفصل توضیح می‌دهند و می‌فرمایند: «و بخشی از وقت خود را خاص کسانی کن که به تو نیاز دارند. خود را برای کار آنان فارغ دار و در مجلسی عمومی بنشین و در آن مجلس برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش» (شهیدی، ۱۳۶۸، ص. ۳۳۶). اموری است که مستقیم باید خود انجام دهی، یکی پاسخ دادن به کارگزارانت است که از حل مشکل در کارها عاجزند و دیگری پاسخ به نیازهای مردم در همان روزی است که سینه‌های کارگزارانت در انجام آن به سختی و تنگی می‌افتند (و بهانه‌تراشی می‌کنند تا امور را به تأخیر بیندازند). و پس از این همه فراوان خود را از رعیت خویش پنهان مکن که پنهان شدن والیان از رعیت، نمونه‌ای است از تنگ‌خویی و کم‌اطلاعی در کارها و نهان شدن از رعیت، والیان را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز دارد، پس کار بزرگ نزد آنان خرد به‌شمار آید و کار خرد بزرگ نماید ... زیبا را زشت و زشت را زیبا ببیند و حق با باطل مخلوط گردد و همانا والی، انسانی است که آنچه را مردم به او اطلاع ندهند، آگاه نشود» (شهیدی، ۱۳۶۸، ص. ۳۳۷).

۳-۴- حق مشارکت در اداره امور کشور

یکی از حقوق سیاسی و اجتماعی مردم در نظام اسلامی، حضور آنان در فرایند تصمیم‌سازی و مشارکت در تصمیم‌گیری‌هاست. نمی‌توان دفاع از حکومت و حضور در صحنه را تکلیف مردم دانست ولی برای آنان حقی بر حکومت در نظر نگرفت. از سوی دیگر

مشارکت مردم در اداره امور مستلزم ارائه اطلاعات و آگاهی آنان از امور جامعه است. در سیره سیاسی پیامبر خدا(ص)، شاهد حضور مکرر و مداوم مردم و مشورت با آنان در مهم‌ترین امور حکومتی هستیم. بیعت و شورا دو نهاد نمادینی هستند که در این‌راستا می‌توان به آنها اشاره کرد. با آنکه به نص قرآن کریم، حضرت محمد(ص) به‌عنوان ولی امر مسلمانان منصوب شده بود، بیعت با پیامبر مورد تأیید و تحسین خداوند بزرگ است؛ همان‌گونه که در مورد امام علی(ع) نیز وضع چنین است؛ یعنی به‌رغم آنکه از ابتدای رسالت، وصیت امیرمؤمنان بارها اعلام شده بود و در آخرین حج نیز بار دیگر پیامبر(ص) مأمور ابلاغ این نصب الهی شد، آن حضرت باز هم برای جانشین خود از مردم بیعت خواست. همین امر نشان می‌دهد که مفاد بیعت، گرچه انشای ولایت و حاکمیت نیست؛ اما پیمانی مشروع و عقدی است که وفای به آن واجب است؛ البته آن‌گونه که از روایات و گزارش‌های تاریخی فهمیده می‌شود، بیعت تنها در آغاز زمامداری نبوده و به‌هنگام حوادث و تصمیم‌گیری‌های مهم و سرنوشت‌ساز نیز تکرار می‌شده است و این حاکی از تجدید پیمان با مردم است تا با حضور در صحنه و دخالت در تصمیم‌گیری‌ها، به اجرای دستورها و دفاع از حکومت وفادار باقی بمانند.

شورا نیز چنین است و احساس تعلق مردم به حکومت را تداوم می‌بخشد. بدیهی است مشورت با مردم، که خداوند پیامبر(ص) را به آن امر کرده است، یک عمل تشریفاتی یا دستوری بی‌فایده نیست و نشان از تأثیرگذاری آرای مردم (اکثریت) در تصمیم‌سازی‌های حکومتی و تصمیم‌گیری‌های حاکمان است؛ البته پُر واضح است که برخی از امور مثل امور تعیین شده از طرف خداوند متعال (دستورات ثابت دینی) شورابردار نیست؛ همان‌طور که

آخرین رأی و تصمیم، بنا به مصالح امت اسلامی از آن رئیس حکومت است. این مطلب را می‌توان از آیه ۱۵۹ سوره آل عمران استنباط کرد: «... وَشَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ ...»، یعنی در کارها با آنها مشورت کن؛ اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش) و بر خدا توکل کن؛ بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی و طرز اجرای قانون بود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۱۴۳).

همچنین می‌توان به کلام امیرمؤمنان خطاب به برخی از اصحاب اشاره کرد؛ در آن هنگام که ابن عباس به امام علی(ع) پیشنهاد کرد فعلاً معاویه را بر حکومت شام ابقاء کرده و فرمانداری بصره را برای طلحه و ولایت کوفه را برای زبیر بنویسد، سپس بعد از آرام شدن اوضاع، آن‌ها را عزل کند؛ امام(ع) ضمن ردّ پیشنهاد او فرمودند: «لَا أَفْسِدَ دِينِي بِدُنْيَا غَيْرِي لَكَ أَنْ تُشِيرَ عَلَيَّ وَ أَرَى فَإِنْ عَصَيْتُكَ فَاطْعَنِي»، یعنی دینم را با دنیای دیگران تباه نخواهم ساخت، تو حق داری نظر مشورتی خود را به من بگویی و من روی آن بیندیشم و تصمیم نهایی بگیرم؛ اما اگر برخلاف نظر تو تصمیم گرفتم باید از من اطاعت کنی. ابن عباس گفت: این کار را خواهم کرد؛ البته مسلم است که شما نباید از من اطاعت کنید بلکه من باید از امام اطاعت کنم (شهیدی، ۱۳۶۸، ص. ۴۱۹).

تشکیل شورای نظامی و نظرخواهی در جنگ‌ها، بارزترین مواردی است که در این زمینه می‌تواند مورد توجه قرار گیرد. جنگ بدر، و از همه درس‌آموزتر جنگ احد، نمونه‌های روشن این شیوه حکومتی پیامبر(ص) است.

چنان‌که می‌دانیم پیش از آغاز جنگ احد، پیامبر(ص) در مورد چگونگی مقابله با دشمن، از یاران خود نشر خواست. اکثریت مسلمانان بر این رأی بودند که باید در بیرون از شهر و در دامنه کوه احد جنگید. پیامبر(ص) با اینکه نظر دیگری داشت، به رأی اکثریت احترام نهاد و البته نتیجه آن بسیار تلخ و ناخوشایند بود. در چنین شرایطی ممکن بود عده‌ای بر اصل مشورت خرده بگیرند و به سرزنش مردم بپردازند؛ به‌ویژه با توجه به بی‌وفایی‌هایی که اکثریت آنها در اوج بحران از خود نشان داده بودند؛ اما درست در همین موقعیت آیه ۱۹۵ آل عمران نازل شد و تأکید کرد که رمز موفقیت پیامبر، به‌عنوان حاکم جامعه اسلامی، ارتباط عاطفی عمیق او با مردم است و به همین جهت باید از خطاها چشم‌پوشد و باز هم

در کارها با آنها مشورت کند و آن‌گاه که تصمیم گرفت قاطعانه به اجرا درآورد. در اینجا شایسته یادآوری است که حوزه مشورت با مردم و یا به تعبیر دیگر قلمرو دخالت و نفوذ رأی آنان در امور سیاسی و اجتماعی، محدود به رعایت الزامات و احکام قطعی و تغییرناپذیر خدا روشن شده است، قابل تجدیدنظر با آرای عمومی نیست. به گفته مفسران: گرچه کلمه «الأمر» در «شاوَرهم فی الأمر» مفهوم وسیعی دارد و همه کارها را شامل می‌شود، ولی مسلم است که پیامبر(ص) هرگز در احکام الهی با مردم مشورت نمی‌کرد بلکه در آنها صرفاً تابع وحی بود؛ بنابراین مورد مشورت، تنها طرز اجرای دستورات و نحوه پیاده کردن احکام الهی بود (مکارم شیرازی، ۱۳۵۴، ص. ۱۴۳) که در بالا به آن اشاره شد.

۳-۵- مردم مالکان خبر، حکومت‌ها امانت‌دار اخبار

اساسی‌ترین پرسش در زمینه حق آگاهی از اخبار و کسب آن از نظر اسلام، این است که این حق بر چه مبنایی استوار است؟ چرا «مردم» حق دارند بر کارکرد نهادهای حکومتی نظارت کنند، پرسش نمایند و اگر انتقاد و اعتراضی دارند، آزادانه بیان کنند و جریان امور را به گونه‌ای که می‌خواهند تغییر دهند؟ (اسماعیلی، ۱۳۹۱، ج ۱، ص. ۱۱۶).

پاسخ به این پرسش که ماهیت و حدود نظارت را نیز مشخص می‌کند، منوط به آن است که معلوم شود «حکومت با چه دیده‌ای به توده مردم و به خودش نگاه می‌کند؛ با این چشم که آنها برده و مملوک و خود مالک و صاحب اختیار است؟ و یا با این چشم که آنها صاحب حق‌اند و او خود تنها وکیل و امین و نماینده است؟ در صورت اول هر خدمتی انجام دهد از نوع تیماری است که مالک یک حیوان برای حیوان خویش انجام می‌دهد، و در صورت دوم از نوع خدمتی است که یک امین صالح انجام می‌دهد» (مطهری، ۱۳۸۵، ج ۱۶، ص. ۴۴۱).

به تعبیر مرحوم نائینی در کتاب مشهور «تنبيه الامه و تنزيه المله»، حکومت بر دو نوع است: «تملیکیه» و «ولایتیه».

الف: حکومت تملیکیه همان حکومت استبدادی است که در آن، افراد حاکم و ثروتهای کشور را در حکم برده و دارایی شخصی خود می‌داند. این نوع حکومت را استعبادیه و تسلطیه، اعتسافیه و تحکیمیه هم خوانده‌اند.

ب: حکومت ولایتیه که بر اساس قهر و سلطه و اراده شخصی استوار نیست بلکه بر اقامه وظایف و مصالح عمومی مربوط به نظم و حفظ کشور مبتنی است و اعمال حاکمیت نیز محدود و مقید به همان وظایف و مصالح است.

بنا بر تصور نخست، حکومت و حاکمان، اربابان و طلبکاران همیشگی مردم هستند که وظیفه‌ای مبنی بر اطلاع‌رسانی به مردم و رعایت خواست آنان ندارند و اگر هم اطلاعات یا خدمتی ارائه می‌دهند، ناشی از لطف و منتی می‌دانند که بر مردم روا داشته‌اند؛ اما بر اساس تصور دوم، اصولاً حاکمان، حاکم هستند تا منافع مردم را تأمین کنند و تا موقعی حق حکومت دارند که بر پیمان خود استوار بمانند. از این‌رو به مجرد پیمان‌شکنی برکنار می‌شوند و حتی اگر تمام وظایف خویش را نیز به‌درستی انجام دهند، با رأی و نظر موکلان باید برکنار شوند و این همه مستلزم آگاهی مردم از اخبار و اوضاع اجتماعی است که در آن زندگی می‌کنند (نائینی، ۱۳۷۷، صص. ۱۰۰-۱۰۲).

همچنین باید تصریح کرد که از نظر اسلام، قدرت سیاسی تنها یک امانت است و نه سفره برخورداری‌ها؛ چنان‌که حضرت علی(ع) در نامه معروفش به کارگزار آذربایجان هشدار دادند: «إِنَّ عَمَلَكَ لَيْسَ لَكَ بِطُعْمَةٍ وَ لَكِنَّهُ فِي عُنُقِكَ أَمَانَةٌ وَ أَنْتَ مُسْتَرْعَى لِمَنْ فَوْقَكَ لَيْسَ لَكَ أَنْ تَفْتَتَ فِي رِعْيَةٍ»، یعنی کاری که به عهده توست نان خورش تو نیستی بلکه بر گردنت امانتی است. آن که تو را بدان گمارده، نگهداری امانت را به عهده‌ات گذارده، تو را نرسد که آنچه خواهی به رعیت فرمایی...» (شهیدی، ۱۳۶۸، ص. ۲۷۴).

با همین برداشت است که آن حضرت در نامه دیگری به مأموران حکومتی نهیب می‌زند: «فَانْصِفُوا النَّاسَ مِنْ أَنْفُسِكُمْ وَ اصْبِرُوا لِحَوَائِجِهِمْ، فَإِنَّكُمْ خَزَانُ الرِّعْيَةِ وَ وَكَلَاءُ الْأُمَّةِ وَ سَفَرَاءُ الْأَثَمَةِ»، از طرف خود با مردم به انصاف رفتار کنید و در برآوردن نیازهای آنان پرحوصله باشید؛

چرا که شما امانت‌دار مردم، وکیل امت و نماینده حکومت هستید (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۳۲). مرحوم استاد شهید مرتضی مطهری با اشاره به این‌گونه آموزه‌های پرشمار در نهج‌البلاغه، نتیجه می‌گیرد که «در منطق این کتاب شریف، امام و حکمران، امین و پاسبان حقوق مردم و مسئول در برابر آنها است؛ از این دو (حکمران و مردم) اگر بناست یکی برای دیگری باشد، این حکمران است که برای توده مردم است، نه توده مردم برای حکمران».

ایشان با اشاره به واژه «رعیت» که در ادبیات دینی به مردم اطلاق شده است، می‌افزاید: «واژه رعیت، علی‌رغم مفهوم منفوری که تدریجاً در زبان فارسی به خود گرفته، مفهومی زیبا و انسانی داشته است. استعمال کلمه «راعی» را در مورد حکمران و کلمه رعیت را در مورد توده محکوم، اولین مرتبه در کلمات رسول اکرم (ص) و سپس به وفور در کلمات علی (ع) می‌بینیم.

این لغت، از ماده «رعی» است که به معنی حفظ و نگهداری است. به مردم از آن جهت کلمه رعیت اطلاق شده است که حکمران، عهده‌دار حفظ و نگهداری جان و مال و حقوق و آزادی‌های آنهاست» (مطهری، ۱۳۵۸، ص ۱۲۸).

ناگفته پیداست که چنین نگاهی به حکومت، ریشه در آیات متعددی از قرآن کریم دارد که آیه ۵۸ از سوره نساء از گویاترین نمونه‌های آن است؛ «إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تُؤَدُّوا الْأَمَانَاتِ إِلَىٰ أَهْلِهَا وَإِذَا حَكَمْتُمْ بَيْنَ النَّاسِ أَنْ تَحْكُمُوا بِالْعَدْلِ»، یعنی خداوند به شما دستور موکد می‌دهد که امانت مردم را به آنان برگردانید و چون بین مردم داوری کنید، به عدل حکم برانید، که خدا با اندرز خوبی شما را پند می‌دهد، چون او در هر لحظه شنوا و بینای کار شما است. علامه طباطبایی می‌فرماید که منظور از بازگرداندن امانت به صاحبش، فقط

امانت‌های مالی نیست؛ بلکه امانت‌های معنوی از قبیل علوم و معارف حقه که باید به اهلش برسد را نیز شامل می‌شود (طباطبایی، ۱۳۸۶، ج ۴، ص ۶۰۲).

تفاوت برکات و آثار چنین مبنای فکری با آنچه در سایر نظام‌های حکومتی وجود دارد، به آسانی قابل درک است؛ برای مثال، بنابر دیدگاه اسلامی، می‌توان گفت که همه تصمیم‌گیری‌ها و اقدام‌های حکومتی، برای حفظ مصالح جمعی مردم و مشروط به آن است؛ از جمله دولت امانت‌دار اطلاعات و مصالح ملی است و در غیر موارد استثناء، باید شهروندان را در جریان اخبار و چگونگی وضعیت قرار دهد.

به تعبیر دیگر، آرای همگانی تنها در «منطقه الفراغ» مؤثر است؛ یعنی در حوزه‌ای از زندگی که دین برای آن حکم الزامی مقرر نکرده است و ظرف مسائل حکومتی و تدبیر امور عمومی یکی از مصادیق آن است.

۳-۶- حق نظارت و نقد عملکردها

از دیدگاه پیامبر اعظم (ص) حقوق و وظایف سیاسی و ارتباطی مردم منحصر به حضور در صحنه و مشارکت در تصمیم‌گیری‌ها نیست؛ بالاتر آنکه در مرحله بعد هم مردم باید با نظارت بر عملکرد مسئولان، در جریان روند اجرای تصمیم‌ها قرار گرفته و ابراز نظر کنند؛ هر چند نظر آنان نشانگر مخالفت و نقد عملکردها باشد.

گذشته از آنکه مشورت، به‌خودی‌خود، اختصاصی به قبل از شروع اقدام ندارد و در همه مراحل می‌تواند ادامه یابد، حاکم وظیفه دارد، خصوصاً در مورد مسائل مهم، مردم را از واقعیت‌ها خبردار کند.

در نقطه‌مقابل، مردم نیز موظف هستند که مسئولان جامعه را از واقعیت‌ها مطلع کرده و آنچه را درست تشخیص می‌دهند، صادقانه و دلسوزانه با آنان در میان گذارند. این همان چیزی است که توسط محدثان پرتلاش شیعه، در جوامع روایی، فصلی تحت عنوان «نصیحت برای زمامداران مسلمین» در مجموعه معارف اسلامی شناخته شده است و روایات فراوانی را در خود جای داده است. طبق یکی از این روایات پیامبر اکرم (ص) فرموده‌اند: «هرکس نسبت به امور مسلمانان بی‌توجه باشد، از آنان نیست و هرکس روز

و شب کند درحالی که ناصح خدا، رسول، قرآن، امام و عموم مسلمانان نباشد، از آنان نیست». طبق روایت دیگری آن حضرت فرموده‌اند: «سه خصلت است که دل هیچ مسلمانی به آن خیانت نمی‌کند؛ خالص کردن عمل برای خدا، خیرخواهی برای زمامداران و همراه بودن با جماعت» (کلینی، ۱۳۸۷، ص. ۳۳۶).

از سوی دیگر دولتمردان شایسته است و بلکه بایسته است، انتقادپذیر باشند؛ زیرا از حقوق مردم آن است که نظرهای آنها را محترم شمرده و انتقادات و گزارش‌های واقع‌بینانه که بیان عیوب و نواقص خود و کارکنانشان را مطرح می‌نمایند بپذیرند. این کار نه تنها موجب اعتماد بین مردم و دولتمردان می‌شود بلکه زمینه مشارکت بیشتر مردم و نظارت بیشتر آنها را فراهم می‌آورد. این اصل از جهت دیگر، از تکالیف دولت مردان تلقی می‌شود؛ زیرا دولتمردان باید پاسخگوی مسئولیت‌های خود باشند و این حق مردم است تا از کارهای آنها مطلع باشند و آنها را نظارت و نقد نمایند (فغفور مغربی، ۱۳۹۰، ص. ۱۹۶).

بدیهی است اظهارنظر صادقانه و خیرخواهانه ممکن است به صورت ابراز مخالفت با وضع موجود و نقد عملکردهای جاری باشد. این نه تنها مانعی ندارد و حق شهروندی محسوب می‌شود، که حق حاکمان نیز هست و می‌توانند آن را از مردم مطالبه کنند. مسئولان جامعه اسلامی، خود باید زمینه را برای چنین ارتباطات مردمی فراهم آورند. پیامبر اکرم (ص) برای تحقق این وضعیت دو رهنمود بسیار مهم و مؤثر به زمامداران و صاحبان قدرت سیاسی ارائه فرموده‌اند؛ نخست آنکه مداحان و مجیزگویان را از خود طرد کنند؛ آن هم که با این تعبیر که «أُحْثُوا التُّرَابَ فِي وَجْهِ الْمَدَّاحِينَ» یعنی بر چهره ستایشگران خاک بپاشید (پابنده، ۱۳۸۲، ص. ۱۷۰). رهنمود دیگر آنکه با سعه صدر، گوش شنوایی برای

درد دل‌ها و گفت‌وگوهای مردم داشته باشند. این به معنای درستی همه حرف‌ها، گزارش‌ها و نقدهای مردم نیست؛ اما روش خوبی برای ارزیابی صحیح اوضاع و اصلاح نابسامانی‌ها است. پیامبر(ص)، خود چنان به این شیوه پایبند بود که گروهی از کور باطن‌های منافق، آن را عیب پنداشته و بر ایشان خرده می‌گرفتند که او خوش‌باور و دهن‌بین است و هر کس هر چه بگوید باور می‌کند.

این توصیه‌های پیامبر خدا بود که حضرت علی(ع) بارها از «بزرگوار شنیده و بر اساس آن به مالک اشتر چنین توصیه کرده است: «بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی. در مجلس عمومی با آنان بنشین و برای خدایی که تو را آفریده است فروتن باش. سربازان و یاران و نگهبانان خود را از آنان دور کن تا سخنگوی آنان بدون نگرانی با تو گفت‌وگو کند. من از رسول خدا(ص) بارها شنیدم که می‌فرمود: ملتی که حق ناتوان را از قدرتمندان بدون اضطراب نستانند رستگار نخواهد شد» (شهیدی، ۱۳۶۸، ص. ۳۳۶).

با توجه به چنین آموزه‌هایی به صراحت می‌توان گفت که حق نظارت، نقد و اعتراض علنی به حاکمان در هیچ نظام سیاسی، به اندازه نظام اسلامی وجود ندارد. بالاتر اینکه به گفته شهید مطهری: «از جمله خصوصیات اسلام این است که به پیروانش حس پرخاشگری و مبارزه و طرد و نفی وضع نامطلوب را می‌دهد. جهاد، امر به معروف و نهی از منکر یعنی چه؟ یعنی اگر وضع حاکم نامطلوب و غیرانسانی بود، تو نباید تسلیم بشوی و تمکین کنی. تو باید حداکثر کوشش خودت را برای طرد و نفی این وضع و برقراری وضع مطلوب و ایدئال به کار ببری» (مطهری، ۱۳۸۹، ص. ۹۰).

۴- حدود کسب اخبار

تمامی کشورها و عقلا به این امر اذعان دارند که تنها باید اخبار مفید و هدایتگر در جامعه توسط مردم کسب شود؛ البته تلقی جوامع از کسب خبر مفید، تفاوت‌هایی دارد. در بعضی از جوامع غربی کسب اخبار جنسی و جدیدترین تصاویر مرتبط با آن برای بزرگسالان آزاد و فقط برای کودکان با محدودیت روبروست؛ درحالی‌که در جامعه ما چنین نیست. در

این قسمت کوشیده‌ایم به مهم‌ترین محدودیت‌های کسب خبر در حقوق اسلام اشاره‌ای داشته باشیم و ببینیم که در دولت اسلامی چه اخباری را باید کسب کرد و چه اخباری را نباید کسب کرد.

۴-۱- ممنوعیت کسب خبر از حریم خصوصی (تجسس)

از جمله ضوابطی که در مرحله کسب خبر وجود دارد و باعث محدودیت در آن می‌شود ممنوعیت تجسس در کسب خبر و اطلاع یافتن از حریم خصوصی اشخاص است. تجسس از ماده «جَسَسَ» اخذ شده که متضمن معنای تلاش برای کسب اطلاع در مورد چیزی است. لذا «جَسَسْتُهٔ بیدی» به معنای لمس کردم تا کیفیت تماس با آن را بیابم، و «جَسَّ الخبر» به معنای کوشید تا خبر را به دست بیاورد و «جَسَّاسه» به حیوانی افسانه‌ای که به اعتقاد پیشینیان اخبار و اطلاعات را به دست آورده و به دجال عرضه می‌کند، اطلاق شده است (فراهیدی، ۱۴۰۹ ق، ج ۶، ص ۵).

به‌هرحال کلمه تجسس در لغت به معنای تفحص، تفتیش و تلاش برای به دست آوردن اخبار پنهانی است و کلمه جاسوس از همین ماده مشتق شده است.

۴-۲- ممنوعیت کسب اخبار دروغین

ضابطه دیگری که در ارتباط با عملیات اطلاع‌رسانی و در مرحله عرضه اطلاعات و اخبار باید به‌طور جد در مدنظر دست‌اندرکاران رسانه‌های خبری در حکومت اسلامی قرار گیرد، خودداری از کسب و نشر اکاذیب و اخبار و اطلاعات نادرست است. این ضابطه برای

اقداماتی که مبادی خبر و اطلاعات در جهت تولید و آگاهی و عرضه یافته‌ها بر اجتماع صورت می‌دهند حکومت نموده و اهمیت فراوانی دارد.

امروزه نشر اکاذیب که استماع و کسب آن را در پی دارد، در رسانه‌های خبری از حالت ساده گذشته فراتر رفته و نمی‌توان صرفاً با مراجعه به آنچه در کتب فقهی در زمینه کذب و دروغویی مطرح گردیده به تبیین حکم شرعی و تحلیل فقهی همه‌جانبه این مسئله نائل شد؛ چرا که این مورد، در کتب پیشینیان در فضای محدود مناسبات شخصی و نه به‌عنوان یکی از ضوابط اطلاع‌رسانی مورد توجه قرار گرفته است. حال آنکه در زمان ما، مسئله نشر اکاذیب، موضوع ترتب آثار فراوان حقوقی، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی در سطح جامعه گشته و از این منظر نیازمند مطالعه است.

علاوه بر آنکه شکل نشر اکاذیب نیز دچار تغییرات فراوانی شده و غالباً رسانه‌های خبری ناسالم ترجیح می‌دهند که به‌جای نشر دروغ، به‌صورت مستقیم و آشکار که حساسیت مخاطبان را برمی‌انگیزد، در قالب‌های متنوع و در لابه‌لای تحلیلات و گزارش‌ها یا با بزرگ‌نمایی و کوچک‌سازی‌های رایج حوادث و با استفاده از شگردهای مختلف هنری و غیره به مخاطبان دروغ بگویند.

قرآن کریم خوردن مال حرام و تحریف را نتیجه کسب خبر دروغین می‌داند. در آیه ۴۱ سوره مائده، خداوند متعال از «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ» سخن به میان می‌آورد که به‌معنای بسیار گوش سپرندگان به دروغ است و در ادامه همان آیه می‌فرماید «يُحَرِّفُونَ الْكَلِمَ مِنْ بَعْدِ مَوَاضِعِهِ» و در آیه بعدی همان سوره مجدداً «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» را آورده و در ادامه آن «أَكَاوُنَ لِلْسُحْتِ» را می‌آورد. چون معنای شنیدن در دو جمله «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» و «سَمَاعُونَ لِقَوْمٍ آخِرِينَ لَمْ يَأْتُواكَ» مختلف بوده بدین‌جهت کلمه «سَمَاعُونَ» را تکرار کرد و در جمله اول به‌معنای «گوش دادن» و در جمله دوم به‌معنای «پذیرفتن» است.

آقای قرائتی در تفسیر نور ذیل این آیه می‌نویسد: «گزارشگری دور از تقوا، یکی از شغل‌های خطرناک است، «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» ... «يُحَرِّفُونَ ...» (قرائتی، ۱۳۸۳، ج ۳، ص ۱۷).

آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر نمونه در بیان تفسیر این آیه می‌نویسد: «آنان برای دروغ‌سازی به‌دقت گوش می‌دهند و همواره مال حرام (رشوه و ربا) می‌خورند. «لِلْسُحْتِ»

طبق روایات، رشوه و هدایایی است که برای انجام کاری داده شود. سُحت، در لغت، کار حرامی است که مایهٔ ننگ صاحبش شود. «سَمَاعُونَ لِلْكَذِبِ» یا به معنای آن است که سخنان را با دقت می‌شنوند و نیت دروغ بستن و تحریف آن را دارند و یا به معنای آن است که عوام یهود با علم به دروغگویی و تحریف‌گری علمای خود، باز هم سخن آنان را گوش می‌دهند و می‌پذیرند» (مکارم شیرازی، ۱۳۴۵، ج ۴، ص ۳۸۴).

۳-۴- حرمت کسب کتب ضلال

منظور از کسب کتب ضلال، به معنای خریدن و نگهداری آن نیست بلکه در اینجا منظور ما استفاده و خواندن و تبعیت کردن اعتقادی و فکری آن است.

از مطالعه و ملاحظه گفتار لغویین چنین برداشت می‌شود که ضلال و ضلالت به معنای گمراهی، گم شدن، هلاک شدن، فراموشی، انحراف از دین، کار باطل کردن می‌باشد (قانع، ۱۳۹۱، ص ۴۳). کتاب‌های ضلال متأسفانه در اذهان بسیاری از مردم و حتی برخی دانشمندان ما فقط در چند کتاب اعتقادی ناصواب خلاصه می‌شد؛ اما این مورد در تجارت، اقتصاد، سیاست، اجتماع و تمام شؤون فردی و اجتماعی زندگی انسان‌ها کاربرد دارد (قانع، ۱۳۸۵، ص ۴۴).

به نظر می‌رسد منظور از کتب ضلال به معنی جلد و شیرازه آن کتاب‌ها نبوده است. کتاب تنها وسیله انتقال و نشر مطالب می‌باشد بلکه ممکن است مطالب سودمندی مثل قرآن در آن باشد و یا مطالب گمراه‌کننده؛ اما حرمتی که به کسب کتب ضلال وارد شده ناظر بر محتوای گمراه‌کننده آن است و گمراهی یعنی هرآنچه که از راه خدا باز دارد؛ بنابراین کسب اخبار و مطالب گمراه‌کننده چه در کتاب باشد و چه در سایر وسایل انتقال پیام از نظر اسلام ممنوع می‌باشد.

۴-۴- تشویق به کسب اخبار طیب

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید: «وَهْدُوا إِلَى الطَّيِّبِ مِنَ الْقَوْلِ وَهْدُوا إِلَى صِرَاطِ الْحَمِيدِ» (سوره حج، آیه ۲۴)، یعنی و به گفتار پاکیزه و راه پسندیده راهنمایی شوند.

لذا نه تنها از شنیدن و تبعیت اخبار گمراه‌کننده نهی صورت گرفته بلکه به کسب اخبار صحیح و درست ترغیب شده است.

همچنین گفته شده: معنای طیب: دلچسبی، طبع‌پسندی. است. «طاب الشیء طیباً» یعنی دلچسب و طبع‌پسند شد. راغب گوید: اصل طیب آن است که حواس از آن لذت می‌برند و نفس از آن لذت می‌برد، و پاک کردن را استطابه گویند که پاک کردن چیزی سبب دلچسبی آن است (قرشی، ۱۴۱۲ق، ج ۴، ص ۲۵۸).

اما «قول طیب» کلامی است که در آن خباثت نباشد و «کلام خبیث» به معنای کلامی است که یکی از اقسام باطل در آن باشد، پس معنای اینکه فرمود «به سوی قول طیب هدایت شدند» این است که خداوند وسیله را برای چنین سخنی برایشان فراهم نمود، و هدایتشان به صراط حمید - حمید یکی از اسماء خداست - این است که از ایشان جز افعال پسندیده سر نزنند، همچنان که جز کلام طیب از دهان ایشان بیرون نمی‌آید (طباطبایی، ۱۳۵۸، ج ۱۴، ص ۵۱۰). اما اینکه منظور از این قول طیب و پاکیزه چیست؟ مفسران شیعه و سنی گفته‌اند: مقصود از این قول طیب: مضمون و معنی آیاتی از قرآن مجید است. اگرچه قول طیب قرآن کریم می‌باشد؛ اما می‌توان استنباط کرد که کسب اخبار غیرباطل و صحیح را می‌توان قول طیب دانست، همان‌طور که قرآن قول طیب است و این استنباط، منافاتی با اصل آیه ندارد.

۴-۵- ممنوعیت کسب خبر متضمن غیبت

یکی دیگر از محدودیت‌های کسب خبر، ممنوعیت کسب خبری است که متضمن غیبت اشخاص حقیقی و یا حقوقی می‌باشد. غیبت را در لغت چنین معنا کرده‌اند: «الغیبة» و هو أن يذكر الإنسان في غيبته بسوء و إن كان فيه، فإذا ذكرته بما ليس فيه فهو البهت والبهتان، یعنی غیبت به معنای این است که انسان چیزی را در عدم حضور کسی به بدی بگوید و در این صورتی است که آن مطلب ناشایست حقیقت داشته باشد چرا که در غیر این صورت

تهمت خواهد بود.

به هر حال، اگر کسی نام شخص معینی را ببرد یا به گونه‌ای سخن بگوید که شنوندگان از روی قراین و شواهد بفهمند که منظور گوینده کیست، این نیز غیبت است. همان‌طور که غیبت کردن حرام است گوش فرادادن به غیبت نیز گناه و حرام است و در این مسئله هیچ‌گونه اختلافاتی در میان فقها و علمای اخلاق نیست. مرحوم صاحب جواهر و مرحوم شیخ انصاری فرموده‌اند: گوش فرادادن به غیبت حرام است و در حرمت آن هیچ‌گونه اختلافاتی نیست (انصاری، ۱۴۱۱ق، ج ۱، ص ۱۷۹).

نتیجه‌گیری

با توجه به مطالب پیش‌گفته، می‌توان نتیجه گرفت که کسب خبر از نظر اسلام نه تنها حقی بشری تلقی می‌شود بلکه اسلام تکلیف بر کسب خبر نیز می‌کند؛ البته باید گفت معصومین (ع) کسب اخبار مفید را مورد تأکید قرار می‌دادند؛ لذا با توجه به منشأ این حق، حاکمان هر جامعه‌ای، پس از تنظیم و تصویب قوانین و مقررات تسهیل‌کننده دریافت اخبار و الزام مسئولان به این امر، موظفند در امر اطلاع‌رسانی و تعریف محدودیت‌ها به صورت شفاف جهت اکتساب اخبار مفید بکوشند. به عبارت دیگر دیدیم که امیرمؤمنان، جز اسرار نظامی و اسراری - که امنیت ملی را به خطر می‌اندازد - هیچ خبر مفیدی را از مردم پنهان نمی‌کردند. از سوی دیگر یافته پژوهش در زمین و زمان ما نشان می‌دهد خطبه‌های نماز جمعه نیز باید محل کسب و انتشار اخبار دینی، سیاسی، اجتماعی و فرهنگی برای مردم باشد و برای همین این نظام سنتی هرچه بیشتر باید تقویت شود.

همچنین با توجه به وجود قانون اساسی و توجه برخی اصول به این موضوع، نظارت همگانی که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران وارد شده، از طریق احیاء امر به معروف و نهی از منکر در بین آحاد جامعه و سرایت آن به حاکمان در عمل اجرا خواهد شد؛ لذا مقدمه آن بالا بردن سطح آگاهی جامعه می‌باشد. به این صورت که حق پرسشگری مردم با احترام نهادن به حق کسب خبر خبرنگاران، از تکالیف مسئولان شمرده شده و مسئولان نیز بایستی آستانه تحمل و سعه صدر خود را نسبت به پرسش خبرنگاران افزایش دهند.

نتیجه بدیهی اعمال این حق آن است که اگر مردم احساس نیاز کنند، بتوانند در مورد هر حادثه‌ای از مسئولان پرسش کنند. به تعبیر دیگر، حق پرسشگری و در نتیجه تکلیف حاکمان مبنی بر پاسخگویی، لازمه طبیعی حق آگاهی مردم است. ثمره مقاله این است که مسئولان دولت اسلامی برای نیل به تمدن نوین اسلامی باید انتقادهای دلسوزانه را پذیرا باشند و حتی تمسخر و انتقادات بیگانگان را نیز گوش نمایند تا ایرادها و کاستی‌های کارهای خود را بهتر دریابند.

منابع و مأخذ

- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۰۰ق)، *مالی صدوق*، بیروت: الاعملى.
- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دار صادر.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۹۱)، گفتارهایی در حقوق رسانه، تهران، نشر شهر
- انصاری، مرتضی (۱۴۱۱)، مکاسب محرمة، قم: دارالحکمة.
- بحرانی، یوسف (۱۳۵۹)، *الحدائق الناضرة فی احکام العترة الطاهرة*، قم، بی‌جا.
- پاینده، ابوالقاسم (۱۳۸۲)، *نهج الفصاحة*، تهران، دنیای دانش
- حرعاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۳)، *وسایل الشیعة*، قم، مؤسسه نشر اسلامی.
- حلی، محمد بن احمد (۱۳۸۵)، *کتاب السرائر*، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- دهخدا، علی اکبر (۱۳۷۷)، *لغت‌نامه*، تهران: دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۳)، *المفردات*، قم: نشر ذوی القربی.

- رسولی محلاتی، سیدهاشم (بی‌تا)، قم: دفتر نشر فرهنگ اسلامی
- سروش، محمد (۱۳۸۱)، مبانی عقلانی امر به معروف و نهی از منکر، فصلنامه حکومت اسلامی، سال هفتم، ش ۲.
- سیدحسینی، کیانوش و حیدری، احمد (۱۳۷۲)، فرهنگ حقوقی، تهران: نشر موج.
- شهیدی، سیدجعفر (۱۳۶۸)، ترجمه نهج‌البلاغه، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- صاحب بن عباد، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، المحيط فی اللغة، بیروت: عالم الکتاب.
- طباطبایی، محمدحسین (۱۳۸۵)، المیزان فی تفسیر القرآن؛ ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، تهران: کانون انتشارات محمدی.
- طوسی، محمد بن حسن (۱۴۱۷ق)، عده الاصول، قم: مؤسسه آل البیت.
- فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، العین، بیروت: دارالهجره.
- فغفور مغربی، حمید (۱۳۹۰)، سیره اجتماعی سیاسی امام علی(ع)، مشهد: بنیاد پژوهش‌های قرآنی حوزه و دانشگاه.
- قانع، احمدعلی (۱۳۸۵)، محدودیت‌های پیام‌رسانی در قوانین دینی و بشری، قم: بوستان کتاب.
- قانع، احمدعلی (۱۳۹۱)، کتب ضاله رویکردی فقهی، تهران: دانشگاه امام صادق (علیه‌السلام).
- قرائتی، محسن (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- قرشی، سیدعلی‌اکبر (۱۴۱۲ق)، قاموس قرآن، تهران: دار الکتب الإسلامیه.
- قمری، وحید (۱۴۰۲)، ارتباط، تهران: بینش نو.

- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۸۷)، *الکافی*، قم: دارالحدیث.
- مصباح یزدی، محمدتقی (۱۳۷۰)، *حقوق و سیاست در قرآن*، قم: مؤسسه آموزشی - پژوهشی امام خمینی(ره).
- مصطفوی، حسن (۱۴۰۲ق)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: مرکز الکتاب للترجمة و النشر.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۵)، *مجموعه آثار*، تهران: انتشارات عین الهی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۸۹)، *آینده انقلاب اسلامی ایران*، تهران: صدرا.
- معمدنژاد، کاظم و رویا (۱۳۸۶)، *حقوق ارتباطات*، تهران: دفتر مطالعات و توسعه رسانه‌ها.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۴۵)، *تفسیر نمونه*، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- منتظری، حسینعلی (۱۴۰۹ق)، *مبانی فقهی حکومت اسلامی*؛ ترجمه محمود صلواتی، قم: مؤسسه کیهان.
- موسوی بغدادی، علی بن الحسین (بی‌تا)، *بی‌جا: چاپخانه شریعت*.
- مولانا، حمید (۱۳۹۱)، *ره‌آورد اندیشه (مجموعه مقالات با عنوان نگاهی به تحولات و چالش‌های دنیای معاصر)*، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- نائینی، محمدحسین (۱۳۷۷)، *تنبیہ الامه و تنزیه المله*، قم: مؤسسه احسن الحدیث.
- واسطی زبیدی، سیدمحمد مرتضی (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، بیروت: دار الفكر للطباعة و النشر و التوزیع.